

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۲۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

درس گذشته با بررسی مستندات بقاء عمدی بر جنابت، کذب بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام، رساندن غبار به حلق و ارتماس در آب به پایان رسید.

در این درس دو مفطر دیگر مطرح می‌شود:

الف) استعمال شیاف

ب) استفراغ تعمدی

نخست ادله مفطریت هر یک از این دو مفطر به همراه جزئیات آن بیان شده و سپس وارد بحث جدید شرایط صحت صوم می‌شویم.

در پایان اولین شرط صحت صوم مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت ادله آن بیان می‌گردد.

متن عربى

١٧. و اما الاحتقان بالمائع فلا إشكال فى حرمة التكليفية لصحيحة ابن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام: «الرجل يحتقن تكون به العلة فى شهر رمضان، فقال: الصائم لا يجوز له أن يحتقن»^١

و الاحتقان إذا لم يحكم بانصرافه الى المائع فلا بد من تقيده بذلك لموثقة الحسن بن فضال: «كتبت الى أبى الحسن عليه السلام ما تقول فى التلطف بالاشياف^٢ يستدخله الإنسان و هو صائم؟ فكتب: لا بأس بالجامد»^٣.
و هل يحكم بالمفطرية أيضاً؟ لا يبعد ذلك، لقرب ظهور النهى فى باب المركبات عرفا فى الارشاد الى المانعية و الفساد على تقدير المخالفة.

و ممّا يؤكّد ذلك ان السائل قد فرض الحاجة الى الاحتقان و معه لا معنى للجواب بالحرمة التكليفية بل لا بد ان يكون ناظرا للإرشاد إلى الفساد.

١٨- و اما تعمّد القىء فالمشهور مفطريته لصحيحة الحلبي عن أبى عبد الله عليه السلام: «إذا تقيأ الصائم فقد أفطر، و إن ذرعه من غير أن يتقيأ فليتم صومه»^٤ و غيرها.

و اما صحيحة عبد الله بن ميمون عن أبى عبد الله عن أبيه عليهما السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القىء و الاحتلام و الحجامة»^٥ فلا بد من حملها على من ذرعه لما سبق.

شرائط صحّة الصوم

يشترط فى صحّة الصوم: الإسلام و العقل و الخلو من الحيض و النفاس و السفر الموجب للقصر- إلّا السفر مع الجهل أو من الوطن و ما بحكمه بعد الزوال أو إليه أو إلى المحل الذى يعزم فيه على الإقامة قبل الزوال- و المرض المضر؛ و يكفى الخوف لإحرازه؛ و قول الطبيب الحاذق حجة.

و المستند فى ذلك:

١- اما اعتبار الإسلام، فمتسالم عليه. فقد يستدلّ له بقوله تعالى: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^٦ الذى نمكن استفادة العموم منه بعد ضم الاولوية

و بالنصوص الدالة على اعتبار شرطية الولاية المفقودة لدى الكافر، كصحيحة عبد الحميد بن أبى العلاء عن أبى عبد الله عليه السلام: «... و كذلك هذه الامة العاصية المقتونة بعد نبيها صلى الله عليه و آله و بعد تركهم الامام الذى نصبه

١. وسائل الشيعة: باب ٦ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٢. التلطف: ادخال الشىء فى الفرج و شياف: جمع شيف نوع من الدواء.

٣. وسائل الشيعة: باب ٥ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٢.

٤. وسائل الشيعة: باب ٩ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٥. وسائل الشيعة: باب ٢٩ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٨.

٦. التوبة: ٥٤

احتقان^۱

یکی از مواردی که باعث بطلان روزه می‌شود «احتقان» است، که اگر روزه دار از شیاف استفاده نماید روزه‌اش باطل می‌شود. برخی از روایات مفید حرمت تکلیفی است؛ یعنی برای شخص روزه دار استفاده از شیاف حرام است. نکته مهمی که توجه به آن ضرورت دارد این است که استفاده از شیاف های مایع موجب بطلان روزه می‌شود اما استعمال شیاف جامد موجب بطلان روزه نمی‌گردد.

سؤال: چرا حرمت احتقان به مایعات منحصر شده است در حالی که روایات مطلق است؟

پاسخ: انحصار حرمت به شیاف‌های مایع به دو دلیل است:

۱. روایات انصراف^۲ به مایعات دارد (منشا انصراف ممکن است روایاتی باشد که شیاف جامد را مفطر نمی‌داند چنانکه خواهد آمد).

۲. بر فرض که گفته شود این روایات به مایعات انصراف ندارد، دلیل دوم آن است که یک عده روایات مانند روایت حسن فضال، حرمت شیاف را به مایعات اختصاص داده است؛ لذا روایات مطلق حمل بر مقید می‌شود.

دلیل بطلان روزه با احتقان

مصنف می‌فرماید: بعید نیست که بگوییم نهی در روایات (نهی از شیاف کردن با مایعات) ارشاد به مانعیت است؛ زیرا نهی در مرکبات (واجباتی که از اجزایی تشکیل شده‌اند، مثل روزه، و نماز) عرفا بر مانعیت و فساد دلالت می‌کند^۳ نهی به این معنی که اگر عمل منهی انجام شود از یک سو روزه باطل می‌شود و از سوی دیگر کسی که این عمل را انجام دهد معصیت کرده است.

۱. «احتقان» آن است که داروی مایع یا جامدی را به قصد درمان در مقعد بریزند یا داخل کنند؛ در صورتی که احتقان با شیء جامد باشد اصطلاحاً به آن «شیاف کردن» گفته می‌شود. البته لفظ «احتقان» در این توضیحات ترجیحاً به شیاف کردن ترجمه شده است.

۲. «انصراف» در اصطلاح به معنای برگرداندن ذهن از لفظ به برخی از مصادیق یا بعضی از اقسام آن است و برخی از علما اصولی انصراف را مانع انعقاد اطلاق دانسته‌اند؛ مثل کلمه مسح در آیه تیمم و وضو که در اثر کثرت استعمال منصرف به مسح با کف دست است. «فرهنگی تشریحی اصطلاحات اصول ص ۱۲۶».

۳. برخی از مباحث پیرامون ظهور امر و نهی بدین گونه است: «ظهر الشيء ظهوراً»: برز بعد الخفاء، و منه قيل: «ظهر لي رأی»: إذا علمت ما لم تكن علمته. وحده: اللفظ الذي انكشف معناه اللغوي و اتضح للسامع من أهل اللسان بمجرد السماع من غير قرينة، و من غير تأمل و ذلك نحو قوله تعالى: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» [سورة البقرة، الآية ۲۷۵] فهو ظاهر في الإحلال و التحريم، فإنه يفهمه السامع العربي من غير تأمل. و اصطلاحاً: هو ما دل على دلالة ظنية، و هو ما سبق إلى فهم سامعه معناه الذي وضع له و لم يمنعه من العلم به من جهة اللفظ مانع، و هو المعنى المتبادر إلى ذهن السامع و لا يحتاج إلى دليل، و هو الراجح.

و عرف أيضاً: بأنه ما يحتمل بدله مرجوحاً، كالأسد، و هو ما دل على معناه دلالة واضحة بحيث لا يحتاج في الوقوف على معناه إلى قرينة خارجية.

و أيضاً: ما دل على معنى دلالة راجحة بحيث يظهر منه المراد للسامع بنفس الصياغة و يكون محتملاً للتأويل و التخصيص.

و هو اسم لكلام ظهر المراد به للسامع بصيغته، و لا يحتاج إلى الطلب و التأمل بشرط أن يكون السامع من أهل اللسان، مثل قوله تعالى: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» [سورة النساء، الآية ۳]، فإنه ظاهر على الإطلاق، و هذا ظاهر في إحلال البيع، و قيل: الظاهر ما دل على معنى بالوضع الأصلي أو العرفي و يحتمل غيره احتمالاً مرجوحاً، كالأسد في نحو قولك: «رأيت اليوم الأسد»، فإنه راجح في الحيوان المفترس محتمل و مرجوح في الرجل الشجاع، لأنه معنى مجازي و الأول الحقيقي المتبادر إلى الذهن، و اشترط بعض الأصوليين في الظاهر، أن لا يكون معناه مقصوراً بالسوق أصلاً فرقا بينه و بين النص، و رجح بعضهم عدم هذا الاشتراط. «معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص: ۴۴۶».

نکته دیگری که بر تایید مطلب فوق می‌افزاید این است که سؤال کننده با روش خاصی از امام سؤال می‌کند؛ زیرا فرض سؤال مربوط به بیماری است که نیاز به استعمال شیاف دارد، لذا نمی‌توان از حکم امام حرمت تکلیفی را استفاده نمود؛ زیرا شخص بیمار است، پس ارشاد به مانعیت و فساد است.

احتقان روزه دار } با مایع {
 حرام است.
 بعید نیست که مبطل روزه باشد.
 جامد: حرام نیست و مبطل روزه نیست.

تطبیق

۱۷. و اما الاحتقان بالمایع، فلا اشکال فی حرمة التکلیفیه لصحیحة احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن علیه‌السلام: «الرجل یحتقن تکنون به العلة فی شهر رمضان فقال: الصائم لایجوز له ان یحتقن»^۱

(۱۷) و اما در حرمت تکلیفی احتقان به مایع اشکالی وجود ندارد؛ به دلیل صحیحه^۲ احمد بن محمد بن ابی نصر از امام کاظم علیه‌السلام که در آن آمده است: «مردی به دلیل مشکلی که دارد احتقان می‌کند، در حالی که روزه است، امام فرمود: جایز نیست روزه دار احتقان کند».

و الاحتقان إذا لم یحکم بانصرافه الی المایع فلا بدّ من تقییده بذلک لموثقة الحسن بن فضال: «کتبت الی ابی الحسن علیه‌السلام ما تقول فی التلطف بالاشیاف یتدخله الإنسان و هو صائم؟ فکتب: لا بأس بالجامد»^۳.

احتقان اگر به مایع منصرف نباشد، باید آن را به مایع مقید نمود، به دلیل موثقه حسن بن فضال: «به امام ابی الحسن علیه‌السلام نامه نوشتم و از او سؤال کردم، چه می‌فرمایید در مورد تلطف با شیاف آیا روزه دار آن را داخل نماید؟ امام فرمود: اگر جامد باشد هیچ اشکالی ندارد.

و هل یحکم بالمفطریة أیضا؟ لا یبعد ذلک، لقرب ظهور النهی فی باب المركبات عرفا فی الارشاد الی المانعیة و الفساد علی تقدیر المخالفة.

حال آیا حکم به مبطل بودن احتقان نیز داده می‌شود؟ حکم به مبطل بودن بعید نیست؛ زیرا عرفا نهی در مرکبات (واجباتی که اجزاء دارند مثل نماز و روزه) در صورت عمل به خلاف امر، در مانعیت و فساد آن عمل ظهور دارد.

۱. وسایل الشیعة، باب ۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۴.

۲. صحیحه: حدیثی که فرد عادل و ضابط (کسی که روایت را درست می‌گیرد و منتقل می‌کند) از مثل خودش نقل کند و از اول تا آخر سند این گونه باشد و از شدوذ و آفت خالی باشد. امامیه به حدیثی صحیح می‌گویند که راویان آن دوازده امامی و عادل و جامع شرایط روایت باشند و سند متصل به معصوم باشد و شاذ و معلل نباشد.

۳. وسائل الشیعة: باب ۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۲

۴. تلطف یعنی چیزی را در فرج داخل کند، شیافت یک نوع دارو است.

و ممّا يؤكّد ذلك ان السائل قد فرض الحاجة الى الاحتقان و معه لا معنى للجواب بالحرمة التكليفية بل لا بدّ ان يكون ناظراً للإرشاد إلى الفساد.

آنچه این مطلب را تایید می‌کند این است که سائل فرض کرده که شخص نیاز به استعمال شیاف دارد و با نیاز داشتن به شیاف، جواب به حرمت تکلیفی معنی ندارد؛ بلکه سؤال ناظر به ارشاد به فاسد بودن احتقان است.

Sco۱ : ۹ : ۵۷

۱۸- قی کردن

اگر کسی عمداً قی کند مشهور فقها بر بطلان روزه او فتوا داده‌اند و مستندشان صحیح حلی از امام صادق علیه‌السلام و روایت دیگری است که در این باب وارد شده است. ولی اگر به صورت ناخودآگاه قی کند روزه‌اش صحیح است.

اشکال: صحیح عبدالله بن میمون دلالت می‌کند بر این که سه چیز موجب بطلان روزه نمی‌شود که عبارت است از: «قی کردن، احتلام^۱ و حجامت^۲»، این روایت با روایات دیگر باب چگونه جمع می‌شود؛ زیرا این روایت مطلق است، لذا دلالت بر عدم بطلان روزه حتی در حالت قی کردن عمدی می‌نماید؟

پاسخ: به نظر این روایت را باید با قرینه روایت اول که فرمود: اگر کسی خود به خود استفراغ کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود» تفسیر کنیم؛ به این گونه که این قید را حمل بر موردی کنیم که هیچ گونه تعمدی در کار نیست؛ بنابراین سه چیز روزه را باطل نمی‌کند، احتلام، حجامت و قی کردن به صورت غیر اختیاری که اصطلاحاً به آن «ذرع» گفته می‌شود؛ پس جمع بین روایات اقتضا می‌کند که اگر عمدی در کار نباشد، روزه‌اش صحیح است؛ اما اگر عمداً قی نماید؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

تطبیق

۱۸- و اما تعمّد القیء فالمشهور مفطریته لصحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا تقيّاً الصائم فقد أفطر، و إن ذرعه من غیر أن یتقیّاً فلیتم صومه»^۳ و غیرها.

۱۸- اما استفراغ عمدی؛ پس مشهور قائل به مبطل بودن روزه هستند؛ به دلیل صحیح حلی از امام صادق علیه‌السلام: «اگر روزه دار عمداً قی کند، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر غیر عمدی استفراغ کند روزه‌اش را کامل کند».

و اما صحیحة عبد الله بن میمون عن أبي عبد الله عن أبيه عليهما السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القيء و الاحتلام و الحجامّة»^۱ فلا بدّ من حملها علی من ذرعه لما سبق.

۱. به تکلیف رسیدن و بالغ شدن، احتلم فی نومه: خواب دید یا دیدن چیز های لذت آور در خواب، و خارج شدن منی از فرد در هنگام خواب. «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی ص ۱۴».

۲. مکیدن خون یا زرداب از زخم یا دهان یا وسیله ای مانند استکان بادکش حجامت.

۳. وسائل الشیعة: باب ۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱

و اما صحیحہ عبد اللہ بن میمون از امام صادق علیہ السلام از پدرش علیہم السلام، پس ناچار باید قی کردن را حمل بر قی کردن غیر عمدی نماییم به دلیل صحیحہ حلبی.

Sco۲ : ۱۳: ۵۰

شرایط صحت روزه

در صحت روزه چند شرط لازم است:

۱. اسلام: باید روزه دار مسلمان باشد و اگر بعداً اسلام را بپذیرد نفعی به روزه‌های قبلی نمی‌رساند.
۲. عاقل باشد: کسی که در تمام طول روز مست بوده، روزه‌اش صحیح نیست.
۳. طهارت از حیض^۲ و نفاس^۳
۴. اجتناب از سفری که موجب قصر نماز می‌شود؛ مثلاً اگر سفری باشد که موجب قصر نماز شود، نمی‌تواند روزه بگیرد. اما مسافرت کردن در صورتی که نسبت به حکم جهل داشته باشد، روزه‌اش صحیح است. اما اگر کسی بعد از ظهر، سفر خویش را آغاز کند یا این که قبل از زوال به وطن^۴ خود برسد یا جایی برسد که قصد دارد ده روز در آنجا بماند و در طول این مدت هم چیزی نخورده باشد و مبطلی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، روزه او صحیح است.
۵. مرض مضر نداشته باشد؛ زیرا اگر بیماری داشته باشد که روزه برای او ضرر داشته باشد، روزه گرفتن او صحیح نیست و اگر روزه بگیرد سودی به حال او ندارد و روزه محسوب نمی‌شود. در اثبات مرض همین قدر کافی است که این گونه مریضی‌ها بر نوع افراد مضر باشد و از آن خوف داشته باشند و نیز اگر دکتر متخصص و ماهر، مرض را این گونه تشخیص دهد.

اسلام
 عقل
 خالی بودن از حیض
 خالی بودن از نفاس
 عدم مسافرتی که موجب قصر نماز شود
 خالی بودن از مریضی که موجب ضرر شود.

شرایط صحت روزه

۱. وسائل الشیعة: باب ۲۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۸

۲. حیض: خونی که رحم زن بالغ ترشح می‌کند، زنی که بیمار و باردار نیست و به سن یائسگی هم نرسیده است.

۳. نفاس: زنی که بزیاید و بعد از زایمان به او «نفساء» گفته می‌شود و مدت نفاس ادامه دارد تا این که خون قطع شود.

۴. وطن: در لغت به معنای مکان اقامت است. وطن اصلی به سرزمینی که انسان در آن متولد شده یا قصد اقامت دائمی در آن را دارد گفته می‌شود. و جایی که فرد در آن قصد اقامت به مقداری را دارد که نماز شکسته خواندن دیگر صحیح نیست (قصد اقامت ده روز یا بیشتر دارد) وطن اقامه گفته می‌شود. « فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی».

تطبيق

شرائط صحّة الصوم

يشترط في صحّة الصوم: الإسلام و العقل و الخلو من الحيض و النفاس و السفر الموجب للقصر- إلّا السفر مع الجهل أو من الوطن و ما بحكمه بعد الزوال أو إليه أو إلى المحل الذي يعزم فيه على الإقامة قبل الزوال- و المرض المضر؛ و يكفى الخوف لإحرازه؛ و قول الطبيب الحاذق الثقة حجّة.

در صحت روزه، اسلام، عقل، خالی بودن از حیض و نفاس، نبودن در سفری که موجب شکسته شدن نماز می‌شود- مگر این که مسافر جاهل به حکم سفر باشد یا بعد از اذان ظهر از وطن یا مکانی که حکم وطن^۱ را دارد سفر کند و به وطن یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد (که در این موارد روزه صحیح است) و نداشتن مرضی که مضر به حال روزه دار باشد، شرط است.

برای احراز ضرر، ترس از آن مرض و قول دکتری که ماهر و ثقه باشد کافی است.^۲

Score: ۱۸: ۳۰

مستند شرط اول

دلیل اول: این مسأله مورد اتفاق و اجماع تمام فقها است.

دلیل دوم: آیه قرآن؛ زیرا در سوره توبه آمده است «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» ترجمه «هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت»^۳ این آیه می‌فرماید انفاق های غیر مسلمانان پذیرفته نیست با کمک قاعده اولویت استفاده می‌شود که سایر اعمال عبادی آنها به طریق اولی مورد قبول واقع نمی‌شود.

دلیل سوم: روایاتی وارد شده که دلالت بر عدم پذیرش عبادات غیر مؤمنین دارد. این روایات دلالت بر قبولی رفتار عبادی دوست داران اهل بیت علیهم السلام دارد، مانند روایتی که ابی العلاء از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «و چنان است که این مردم گنهکار بعد از پیامبرشان مورد امتحان واقع شدند و بعد از این که امامی را که پیامبر بر آنها نصب کرده بود، ترک کردند، خداوند اعمالشان را قبول نمی‌کند و هیچ حسنه‌ای را برای آنها نمی‌نویسد، تا این که از راهی که خداوند امر کرده است به سوی خدا بیایند و امامی را که به او امر شده‌اند، بپذیرند و از دری که خداوند و رسول او بر آنها گشوده است، داخل شوند».

^۱. حکم وطن دو مصداق دارد: الف) وطن حکمی که از فقها معاصر آقایان خامنه‌ای، مکارم شیرازی و سیستانی تمایل به وطن حکمی دارند. ب) مکانی که مسافر قصد ده روز کرده است.

^۲ البته بسیاری از علما قول پزشک را حجت نمی‌دانند، مگر این که از قول او اطمینان به خوف حاصل شود.

^۳. توبه / ۵۴

و اما نسبت به بقیه مسلمانان مانند، زیدیه، واقفیه، فطحیه، مشهور فقها بر آنند که عملشان به لحاظ شرعی صحیح است.

اشکال: بر دلالت این روایت، امکان مناقشه وجود دارد به این که این روایات در واقع ناظر به مرحله قبول اعمال عبادی است؛ یعنی ذمه‌اش فارغ می‌شود اما ثوابی ندارد و قرآن کریم نیز تاکید می‌کند که خداوند فقط اعمال افراد متقی را قبول می‌کند و حال آن‌که بحث ما درباره صحت عمل است، یعنی آیا اگر غیر مسلمان روزه بگیرد؛ فراغ ذمه برای او حاصل می‌شود و روزه‌اش صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر محتوای این روایات و آیات - بر شرط بودن اسلام برای شخص روزه دار - مورد انکار قرار گیرد، می‌توان به دو دلیل دیگر نیز تمسک کرد:

دلیل اول: تسالم قطعی یا اجماعی که در این مسأله وجود دارد.

دلیل دوم: این است که نسبت به برخی از کفار صحیح نیست یعنی آن‌هایی که خدا را قبول ندارند اعمال شان صحیح نیست، زیرا وقتی که ایمان به خدا نداشته باشند چگونه می‌توان تصور کرد که می‌توانند اعمال عبادیشان را به قصد قربت انجام دهند، چون حقیقت و قصد قربت طبق نظر شهید به قصد امتثال امر است و وقتی خدا را قبول ندارد، امرش را نیز قبول ندارد، لذا قصد امتثال امر نمی‌کنند.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

۱. اما اعتبار الإسلام، فمتسالم علیه. فقد يستدل له بقوله تعالى: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱ الذي نمکن استفادة العموم منه بعد ضم الاولوية.

۱. اما شرط اسلام (برای صحت روزه) تسالم بر آن وجود دارد. پس به سخن خدای بلند مرتبه برای شرطیت اسلام استدلال می‌شود: «و هیچ مانعی بر قبول انفاق‌های آن‌ها نبود جز آن‌که به خدا و رسول او کافر بودند» می‌توان از این آیه عموم را از طریق اولویت، فهمید (و باطل بودن روزه غیر مسلمان را ثابت کرد).^۲

و بالنصوص الدالة على اعتبار شرطية الولاية المفقودة لدى الكافر، كصحيحة عبد الحميد بن أبي العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام: «... و كذلك هذه الامة العاصية المقتونة بعد نبيها صلى الله عليه و آله و بعد تركهم الامام الذي نصبه نبيهم صلى الله عليه و آله لهم فلن يقبل الله لهم عملا و لن يرفع لهم حسنة حتى يأتوا الله من حيث أمرهم و يتولوا الامام الذي أمروا بولايته و يدخلوا من الباب الذي فتحه الله و رسوله لهم»^۳ و غيرها.

برای شرطیت ولایتی که کافر فاقد آن است استدلال می‌شود به روایاتی مانند صحیح عبد الحمید بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام: «و چنان است که این مردم گنهکار بعد از پیامبرشان و بعد از این که امامی را که پیامبر بر

۱. التوبة: ۵۴

۲. اگر نفقه آن‌ها که امری مستحبی است مورد قبول نباشد، به طریق اولی روزه آن‌ها که امری واجب است، باطل است.

۳. وسائل الشیعة: باب ۲۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۵.

آن‌ها نصب کرده بود ترک کردند، مورد امتحان واقع شدند و خداوند اعمالشان را قبول نمی‌کند و هیچ حسنه‌ای را برای آن‌ها نمی‌نویسد، تا این که از راهی که خداوند امر کرده است به سوی خدا بیایند و امامی را که به پذیرش ولایتش امر شده‌اند، بپذیرند و از دری که خداوند و رسول او بر آن‌ها گشوده است، داخل شوند» و غیر این روایت. و منه يتضح اعتبار شرطية الايمان أيضا.

از این روایت شرطیت ایمان نیز برای صحت روزه روشن می‌شود.

الا ان بالإمكان مناقشة دلالة النصوص المذكورة بكونها ناظرة الى مرحلة القبول التي هي مغايرة لمرحلة صحة العمل بمعنى فراغ الذمة منه، قال تعالى: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

لكن امکان مناقشه دلالت آیه و روایات مذکور وجود دارد به این که ناظر بر قبول عمل بوده و این مغایر با صحت عمل است و ذمه مکلف به انجام عمل صحیح، بری می‌شود، و خدای بلند مرتبه گفت: «و خداوند از متقین قبول می‌کند».

و لا يبقى بعد هذا دليل على الشرطية سوى التسالم القطعي، هذا مضافا الى عدم تاتي نية القربة من بعض افراد الكافر. (در جواب می‌گوییم): هیچ دلیلی بر شرط بودن اسلام نداریم مگر تسالم قطعی. علاوه بر تسالم، (می‌توان گفت) که بعضی از افراد کافر، (در بعضی از اعمال) نمی‌تواند قصد قربت کند.

SCO۴ : ۲۹ : ۴۸

۱. المائدة: ۲۷.

چکیده

۱. احتقان برای روزه دار بدون اشکال حرام است، البته این حکم انصراف به احتقان با مایع دارد.
۲. مصنف می‌گوید: بعید نیست که احتقان موجب بطلان روزه شود؛ زیرا نهی از مرکبات ظهور در فساد دارد و نیز سؤال سائل از بطلان بوده است نه از حرمت تکلیفی.
۳. مشهور می‌گویند: کسی که عمدا در هنگام روزه قی کند، روزه‌اش باطل می‌شود.
۴. شرایط صحت روزه عبارت است از: اسلام، عقل، خالی بودن از حیض و نفاس، خالی بودن از سفری که موجب قصر نماز می‌شود، و مرضی که موجب ضرر شود.
۵. مستند شرط اسلام، اجماع، آیات و روایات است.
۶. کافر نمی‌تواند برخی از افعالی که نیاز به قصد قربت دارد را انجام دهد.